



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه

پایه :	۴	موضوع :	عقاید ۴
تاریخ :	۹۰/۳/۲۳	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: بداية المعارف الالهية، از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الحسن العقلي ما لا يستحقّ فاعل الفعل الموصوف به ذمّاً، ويدخل تحته د ۱۰۵

أ. الواجب العقلي والمندوب فقط

ب. المندوب والمباح فقط

ج. الواجب العقلي والمباح فقط

د. غير الحرام مطلقاً ■

۲. به اعتقاد شیعه، کدام گزینه در مورد «عصیان» صحیح است؟ د ۱۷۳

أ. ارادة اصلی و رضایت خداوند به آن تعلق گرفته است

ب. نه مورد اراده خداوند است و نه مورد رضایت او

ج. اراده و رضایت تبعی خداوند به آن تعلق گرفته است

د. اراده تبعی خداوند به آن تعلق دارد، نه رضایت او ■

۳. با توجه به آیه شریفه «ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم» [بحث شرور] کدام گزینه در مورد انبیاء و اولیاء درست

است؟ ب ۱۴۲

أ. آنها هم مشمول آیه هستند و مبتلا به مصائب می شوند

ب. تخصّصاً از آیه خارج اند ■

ج. تخصیصاً از آیه خارج اند

د. مشمول آیه هستند، ولی مصیبت های آنها باعث علو مقامشان می شود

۴. صفت قیومیت که مبدأ صفات فعلی خداوند است ا ۷۹-۸۰

أ. به معنای تقویم وجودی است ■

ب. به معنای مبالغه در قیام وجودی است

ج. یک امر انتزاعی اضافی است

د. از صفات ذاتی است

تشریحی:

۱. دو پاسخ به اخباری بدهید که مفاد آنها «نهی از غور در قضا و قدر» است.

اولاً: ضعف سندی دارند.

ثانیاً: برخی از اخبار لسانشان نهی ارشادی است نه تکلیفی؛ و متعلق نهی در برخی دیگر کاویدن مفهوم قضا و قدر نیست بلکه تلاش برای دسترسی به مغز و عمق مقدرات است.

ثالثاً: اگر غور در قضا و قدر حرام بود پس چرا در مواردی امام(ع) به سؤال سائل در این رابطه پاسخ داده است.

رابعاً: بر فرض، مفاد آنها حرمت غور باشد، مخاطب حرمت، عاجزین هستند نه همه مکلفین.

* إن ترك عقاب العاصين في الجملة لا كلام فيه؛ لأنّه من باب الفضل والعفو، وأمّا بالجملة فلا. ۹۹

۲. عبارت را توضیح داده، دلیل آن را بیان کنید.

ترك عقاب گنهكاران توسط خداوند في الجملة اشكال ندارد؛ چون از باب فضل و عفو و بخشش الهی است اما بالجملة به این معنا که خداوند هیچ ستمکاری را عقاب نکند، صحیح نیست؛ چون مستلزم لغویت تشریع و تقنین و مترتب کردن جزا بر عمل است. همچنین موجب ضایع شدن حقوق برخی از مردم بر برخی دیگر می شود.

۳. «برخی از ماتریالیست‌ها معتقدند که «اصل وجود ما ثابت و مستغنی از هرگونه علت و ازلی و ابدی است»، و برای توجیه آن به قانون «لاوازیه» استناد کرده‌اند که: در هر دستگاه معینی، مقدار ماده ثابت است هیچ وقت ماده معدوم نمی‌شود و به وجود هم نمی‌آید، فقط مواد مختلف به یکدیگر تبدیل می‌شوند.» این نظریه را نقد کنید. ۹۰

إنَّ قانون بقاء المادة على فرض صحته أصل علمي وتجربي، فلا يعم بالنسبة إلى غير مورد التجربة من السابق واللاحق، فلا يمكن به حل مسألة فلسفية؛ هذا مضافاً إلى أنَّ ثبات مقدار المادة والطاقة في التحولات والتغيرات لا يستلزم غناءها عن العلة بعد وجود ملاك الحاجة فيها وهو الإمكان وافتقارها الوجودي وهو أمر يدوم بدوامها، فالمادة مخلوقة وباقية بإذنه تعالى فهي محتاجة إليه تعالى في حدودها وبقائها. هذا مضافاً إلى تجدد الحياة والشعور ونحوهما في كل لحظة مع أنَّها ليست من قبيل المادة والطاقة حتى ينافي ازديادها أو نقصاناً مع أصل بقاء المادة والطاقة.

۴. أ. معنای «قضا» و «قدر» چیست؟ ب. منظور از قضا و قدر در مرحله ذات و در مرحله فعل را بیان کنید. ۱۸۱-۱۸۲
أ. إنَّ القضاء هو فصل الأمر قولاً أو فعلاً وهو يحصل بالإتمام والإنجاز والقدر بمعنى التقدير وهو تقدير الأشياء بحسب الزمان والمقدار والكميات والأسباب والشرائط.

ب. إنَّ القضا والقدر يستعملان تارة ويراد منهما القضاء والقدر العلميان، بمعنى أنَّه تعالى قدر الأشياء قبل خلقها، وأنجز أمرها وقضاها والقضاء والقدر بهذا المعنى هو مساوق لعمله الذاتي، ومن المعلوم أنَّ القضاء والقدر بالمعنى المذكور من صفاته الذاتية؛ وأخرى يستعملان ويراد منهما العلمى فى مرحلة الفعل، لا فى مرحلة الذات، بأن يطلق التقدير ويراد منه لوح المحو والإثبات، ويطلق القضاء ويراد منه اللوح المحفوظ، ومن المعلوم أنَّهما بأى معنى كانا، فعلا من أفعاله تعالى.

۵. أ. یک دلیل معتزله بر مختارشان در مسئله جبر و اختیار را بنویسید. ب. یک اشکال بر این دلیل بنویسید. ۱۶۰
أ. هم ذهبوا إلى أنَّ الفعل مفوض إلينا، ولا مدخلية فيه لإرادته وإذنه تعالى.
ب. إنَّه لو لم يكن العبد مستقلاً في فعله لما صحَّ مدحه وذمه، على أنَّ المستفاد من الآيات الكثيرة هو استناد أفعال العباد إليهم دونه؛ كقوله تعالى: «وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله». وفيه: أنَّ لازم ما ذكر أنَّ الانسان لا يحتاج فى مقام الفاعلية إليه تعالى، بل هو مستقل فى ذلك، وهو ينافى التوحيد الأفعالى وانحصار المؤثرية الاستقلالية فيه تعالى.

* ويظهر ممَّا ذكره المحقق اللاهيجي (قده) فى تصوير وجوب شىء عليه تعالى، أنَّ الحكم العقلى ليس بمعنى أمر العقل حتى يستبعد فى حقه تعالى، بل معناه إدراك ضرورة صدوره عنه وكونه منزهاً عن الإخلال به. ۱۴۹

۶. با توجه به عبارت، چرا حکم عقل به معنای امر عقل، در مورد خداوند محال است و راه حل مشکل چیست؟
چون لازمه این مطلب آن است که خداوند متعال مطیع امر عقل باشد در حالی که عقل مخلوقی از مخلوقات خدای سبحان است. به طور کلی احدی نمی‌تواند به خداوند امر کند یا برای خدا تکلیف معین نماید.
راه حل مشکل این است که حکم عقل به معنای ادراک ضرورت صدور تکلیف (که از مصادیق لطف است) از خدای سبحان باشد. (ومنزه بودن خدای سبحان از اخلال به آن)

* لا یرد علی النسخ ما ربما یقال من أنّ النسخ یرتفع عدم حکمة الناسخ أو جهله بوجه الحکمة وکلا هذین اللّازمین یرتفعان فی حقّه تعالیٰ.

۷. ضمن بیان وجه استلزام، دلیل «لا یرد» را بنویسید.

وجه استلزام: رفع الحکم الثابت لموضوعه إمّا أن یکون مع بقاء الحال علی ما هو علیه من وجه المصلحة وعلم ناسخه بها وهذا ینافی حکمة الجاعل وإمّا أن یکون من جهة البداء وكشف الخلاف وهو یرتفع الجهل منه تعالیٰ.
دلیل لا یرد: الحکم کان فی الواقع محدوداً ومعلوماً لله تعالیٰ فإذا تمّ وقته أخبر عن ارتفاعه فلا ینافی الحکمة والعلم.

* استشكل الإمامية علی الأشاعرة بأنهم لم یرتفعوا من إثبات العدل لله تعالیٰ واجتنابه عن القبائح أصلاً بعد إنکارهم قاعدة التحسين والتقیح العقلین وإن ذهبوا إلى الاستدلال بالآیات القرآنية كما لم یرتفعوا من إثبات النبوة.

۸. با توجه به عبارت فوق، دو اشکال امامیه بر اشاعره را توضیح دهید.

اشکال ۱: اگر حسن و قبح عقلی مورد تردید و انکار قرار بگیرد دیگر نمی توان با تمسک به آیات قرآن مثل «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ» و ... عدالت خداوند را اثبات کرد؛ لأنّ احتمال الکذب فی الآیات لا ینسب إلّا بالقاعدة.

اشکال ۲: در صورت انکار حسن و قبح عقلی شخص کاذب هم جایز خواهد بود اظهار معجزه کند چون قبیح نیست و لذا فرق بین نبی و متنبی از بیع می رود.

۹. أ. مراد از «شرّ بالذات» و «شرّ بالعرض» چیست؟ ب. وجود کدام قسم شرّ به حکمت الهی ضرری نمی زند؟ چرا؟ ۱۲۹

أ. إنّ الشرّ علی قسمین: أحدهما: هو الشرّ بالذات وبالْحَقِيقَة، هو لیس إلّا الأمور العدمية التي لها شأنیة الوجود ولكن اختلّت علّتها بمضادة علة أقوى معها بحيث یمنعها عن التأثير فهذه الأمور معدومة بعدم علّتها؛ وثانيهما: هو الشرّ بالعرض وبالإضافة وهو لیس إلّا ما یؤدّي إلى العدم، وعليه فلیس بین الموجودات شرّ مطلق، وإنّما الموجود هو الشرّ بالعرض وهو ما یؤدّي (بمعنی ما یقارن) إلى الشرّ بالذات، والشرّ بالذات لیس بمجعل؛ لأنّه معدوم بعدم علّته.

ب. وجود شرّ بالعرض به حکمت الهی ضرری نمی زند چون جهت شرّیت ضرور اضافی نسبت به جهت خیریتشان قلیل است و با ملاحظه آنها نسبت به نظام کلّ عالم هستی اصلاً شرّ محسوب نمی شوند.